

## راز محبوبیت غزل



و به تفکر واداشتن.

می دانیم که رودکی پدر غزل ایران است، قولی است درست، اما حضور آن بزرگ در صحنه ی شعر و شاعری، باعث نفی وجود شاعران غزل پرداز دیگر نمی شود و ما در غزل سرایی و حتا بدیهه پردازی غزل، شاعران بزرگی را در تاریخ ادبیات خود داشته و داریم. غزل جلوه ای است از تجلیات دل و بیش تر عرفای بزرگ ما که ذوقی شهودی داشته اند افکار و آثار خود را به زبان غزل بیان نموده اند و طبیعی است که راز ماندگاری آن آثار همان است که از حامی و پشتیبانی هم چون قالب غزل برخوردار بوده اند. ناگفته پیدا است که غزل نه تنها در قالب محدود و بسته ی دیروزین از لطف و صفای بسیار بهره مند است بلکه « به هر زبان که سرایی غزل طرب ناک است.» مسأله این است که درون و بیرون غزل چه گونه باید باشد. چنان که بیرون زیبا و آراسته باشد، درون نیز به احترام آن قابل تحمل خواهد شد و هنگامی که درون یعنی متن و محتوا، پرازنده و نیز سنجیده باشد لطف و پذیرش آن دو چندان خواهد بود و شعر و سخن در هر لباس و قالب که بیان شود زمانی ارزش وجودی دارد که آن را چون ورق گل دست به دست ببرند.

زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید

که گفته سخت می برند دست به دست

با این توضیحات مختصر معلوم شد که راز محبوبیت غزل در چیست. بیان زیبا و تخیل استوار و اندیشه ی توانا، این راز را بر همه گان آشکار می سازد.

قالب غزل نه تنها دست مایه ی بیان افکار شعرای بزرگ سلف بوده، بلکه بسیاری از نو پردازان توانای امروز نیز از این قالب عشق افزای بهره بسیار برده و غزل های زنده و تاب ناک فراوان سروده اند.

سایه ی او گشتم و او برد به خورشید مرا

یار پسندیده منم، یار پسندید مرا

کان صنم قبله نما، خم شد و بوسید مرا

بانگ لک الحمد رسد از مه و ناهید مرا

تا نشوم سایه ی خود، باز نبینید مرا

هوشنگ ابتهاج ( ه. الف. سایه )

مژده بده مژده بده، یار پسندید مرا

جان دل و دیده منم، گریه ی خندیده منم

کعبه منم، قبله منم، سوی من آرید نماز

هر سحر از کاخ کرم چون که فرو می نگرم

پرتو بی پیرهنم، جان رها کرده منم

می توان گفت که غزل نه تنها قادر است ظرفیت واژه ها و تخیلات عاشقانه ی غار فانه داشته باشد در طول سال های شعر فارسی نیز ثابت شده است که این قالب توانسته و می تواند بار سنگین اندیشه های اجتماعی، انتقادی و سایر زمینه ها را هم بر دوش بکشد.

هیچ مرغی چون غزل گوینده اسرار نیست

بی خیالات تو، دل را حاصلی در کار نیست

راز رنگین غزل را جای هیچ انکار نیست

شاعران بسیار می گویند راز سر به مهر

بانگ بر زن تا خروش سینه ات را بشنون

خوش غزل می تابی از ابریشم نرم سخن

سایه ی همسایه گی

راستی آن لذت شب های بارانی، کجاست

آسمان ابری صبح زمستانی، کجاست؟

کوچه های شسته از باران بعد از نیمه شب

خاک باران خورده ی سال فراوانی، کجاست؟

بوی گندم زار های خرم آردی بهشت

عطر نان تازه ی دکان آرزائی، کجاست؟

دست های مهربانی، حرف های هم دلی

سایه ی همسایه گی، لبخند روحانی، کجاست؟

شعر ناب و بی ریای دفتر دل داده گی

بی قراری های شب های غزل خوانی، کجاست؟

در غرور ظهر های گرم تابستان ذوق

موج های دل کش دریای توفانی، کجاست؟

شسته بودم روزگاری دفتر شعر و غزل

در حریم عشق آینه روی گردانی، کجاست؟

وقتی از نوازنده بزرگی پرسیدند: راز برتری و دل نوازی صدای کمان چه بر ویولون چیست و چه گونه است که ویولون با همه ی طراوت و زیبایی آوازش مانند آوای کمان چه نیست، آن بزرگ در پاسخ گفت: به دلیل این که پوست کاسه ی کمان چه از پوست نازک دل گاو تهیه می شود، صدایش دل نشین تر و دل انگیز تر از صدای ویولون است. در آن روزها به سخن لطیف و نکته ی ظریف آن مرد بزرگ که خود نوازنده چیره دست کمانچه بود کم تر توجه شد اما وقتی به دقت می نگریم دنیایی خرد و حکمت در آن سخن نهفته است.

غزل نیز از تار و پود دل نقش می پذیرد و به همین جهت دل انگیز است. این گونه شعر نازک و لطیف و ابریشمین بیش از هزار و اندی سال، نشیب و فرازهای بسیار دیده و دگرگونی های فراوان یافته و تا امروز سر بلند و شادمان بر پای خود ایستاده است، حال اگر کس یا کسانی از این نوع تراوش خیال اظهار بیزاری می کنند شاید بدان جهت است که ضرباهنگ وزن را درک نکرده یا از عشق ورزی با غزل و وزن ناتوانند. اگر غزل در کشور ما سابقه ی هزار ساله دارد در تاریخ شعر جهان سابقه ای بسیار بیش از این دارد.

قدیمی ترین کتابی که غزل یا شعرهای تغزلی منثور را در آن می توانیم آشکارا ببینیم تورات یا کتاب مقدس یهود است. مزامیر صد و پنجاه گانه ی داوود، کتاب جامعه ی سلیمان و از همه زیباتر غزل های سلیمان، زیباترین نوع غزل هایی هستند که در عهد عتیق در کتاب آسمانی تورات فراهم آمده اند. در آیات شریفه ی آهنگین و موزون در قرآن مجید نیز به ویژه در سوره مبارکه ی « الرحمن » منتهای هنر وزن و قافیه و ردیف را احساس می کنیم و از تلاوت آن به وجد می آیم. در یونان باستان، در اروپای قبل و بعد از رنسانس، غزل حضور برجسته ای داشته است. با این که غزل در اروپا و در زبان های مختلف از محتوای بالایی برخوردار است و گاهی از قافیه و ردیف نیز بهره مند می باشد اما به دلیل کوتاه و بلندی و بیش تر منثور بودن ابیات، از لذتی آن چنان که غزل فارسی دارا است، سرشار نیست. غزل پیوسته با موسیقی و آواز همراه بوده و شاعران غزل پرداز معمولاً در موسیقی دست داشته و یا خودسازی می نواخته اند.

غزل گفتی و در سفتی بیا و خویش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را

نمی گویم در میان قالب های مختلف شعر کلاسیک، غزل اولین است یا قالب های دیگر ارجمندی آن را ندارند اما به جرات می توانم بگویم که غزل شاه کار تخیل و اندیشه ی آدمی است. چنان چه غزل نیکو سروده شود، نیکویی و دلایلی آن، خواننده و شنونده را در هر مجلس و محفل شادمان می سازد و خاصیت هنر نیز شادمان ساختن است

